

بررسی و تحلیل کارکردهای معنایی داستان حضرت موسی (ع) در دیوان سنایی

غلام محمد قوی کتف رودی، حبیب جدیدالاسلامی قلعه نو*، بهروز رومیانی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

سال هجدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۲، صص ۲۲۳-۲۰۳

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7845>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: حضرت موسی کلیم الله یکی از پیامبران بنی اسرائیل است که دوران حیات و نبوت ایشان، بعنوان یکی از مفصلترین قصص قرآنی، سیمایی گسترده در آینه شعر فارسی داشته است و الهام بخش بسیاری از شاعران بوده است. هدف اصلی این مقاله تحلیل و بررسی کارکردهای معنایی داستان حضرت موسی (ع) در دیوان سنایی است.

پژوهش روش: پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوه سندکاوی است که در آن به بحث و بررسی پیرامون قصه قرآنی حضرت موسی (ع) در دیوان سنایی خواهیم پرداخت. نمونه‌ها بصورت گزینشی و سیستماتیک و بر مبنای گنجایش و حجم مقاله ارائه خواهد شد.

یافته‌های پژوهش: تأثیر فرهنگ قرآنی در قلمرو زبان فارسی سبب بهره‌گیری عمیق شاعران و عارفان از این مضامین، سبب گشایش افقهای تازه در عرصه ادب فارسی شد. در این میان، داستان پیامبران از جمله داستان زندگی و نبوت حضرت موسی (ع) بدلیل کارکرد ویژه‌ای که در قرآن کریم دارد، در زمره مهمترین و دل انگیزترین بنمایه‌های مورد توجه در شعر فارسی و شعر سنایی قرار دارد. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که سنایی از این داستان در راستای اغراض تعلیمی و عرفانی عمیق و دقیق بهره گرفته است.

نتایج پژوهش: نتایج حاصل از پژوهش حاکی از آن است که سنایی ضمن وفاداری به اصل روایت قرآنی در داستان حضرت موسی، از توسع معنایی این داستان جهت خوانشی چند لایه بمنظور توجه به نکات عرفانی، تعلیمی، عاشقانه و غنایی، توجه به رابطه مرید و مرادی و مبارزه با نفس، کبر و نخوت بعنوان اوصاف مضموم نفسانی بهره گرفته است.

تاریخ دریافت: ۲۶ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۲۹ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۸ خرداد ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

قرآن، داستان حضرت موسی (ع)، عرفان، دیوان سنایی.

* نویسنده مسئول:

✉ eslami2631@gmail.com

☎ ۳۳۴۴۱۶۰۰ (۹۸ ۵۴) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study and Analysis of the Semantic Functions of the Story of Prophet Moses in the Divan of Sanai.

Gh.M. Ghavi Katf-Rudi, H. Jadid-ol-Islami Ghale-No*, Be. Romiani

Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 16 March 2025

Reviewed: 18 April 2025

Revised: 02 May 2025

Accepted: 18 June 2025

KEYWORDS

Quran. Story of Prophet Moses.

Mysticism. Divan of Sanai.

*Corresponding Author

✉ eslami2631@gmail.com

☎ (+98 54) 33441600

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Prophet Moses Kalimullah is one of the prophets of the Children of Israel whose life and prophethood, as one of the most detailed Quranic stories, has had a wide appearance in the mirror of Persian poetry and has inspired many poets. The main objective of this article is to analyze and study the semantic functions of the story of Prophet Moses in the Divan of Sanai.

METHODOLOGY: The research in this article is descriptive-analytical based on library studies and the document research method in which we will discuss and study the Quranic story of Prophet Moses in the Divan of Sanai. The examples will be presented selectively and systematically and based on the capacity and volume of the article.

FINDINGS: The influence of Quranic culture in the realm of the Persian language caused poets and mystics to deeply utilize these themes, opening new horizons in the field of Persian literature. Meanwhile, the story of the prophets, including the story of the life and prophethood of Prophet Moses (AS), is among the most important and delightful themes of interest in Persian poetry and Sanai's poetry due to its special function in the Holy Quran. The findings of the research show that Sanai has used this story for deep and precise educational and mystical purposes.

CONCLUSION: The results of the research indicate that Sanai, while remaining faithful to the principle of the Quranic narrative in the story of Prophet Moses, has used the semantic expansion of this story for a multi-layered reading in order to pay attention to mystical, educational, romantic and lyrical points, to pay attention to the relationship between the disciple and the desired one, and to fight against the ego, arrogance and conceit as inherent characteristics of the ego.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7845>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 0	 0

مقدمه

رابطه دین و عرفان با هنر و ادبیات رابطه‌ای ذوقی و پیوندی عمیق است و در یک چشم انداز کلی میتوان اذعان نمود که در طول تاریخ زیبایی، ادبیات و هنر بنمایه‌های بسیاری را از متون دینی وام گرفته و به تعبیری هرجا دین بوده است، عرفان و ادبیات از آن بهره جسته است. داستان پیامبران و زندگی آنان فرصتی مناسب است تا در جهان متن بویژه متون ادبی، رویکرد ذوقی، تأویلی و معناشناسانه به این موضوعات داشته باشیم و ضمن اشمال بر ساحات گوناگون معنایی آن به واکاوی ابعاد گوناگون مضامین آفاقی و انفسی این داستانها بپردازیم. در این میان داستان و قصص انبیایی که رسالتشان بصورتی مبسوط در قرآن مورد توجه قرار گرفته است از جمله داستان حضرت موسی (ع) زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که ادبا، شعرا و عارفان ادبیات فارسی از جنبه‌های گوناگون به این قبیل داستانها توجه نمایند و به تناسب و کارکردهای مختلف و افقهای فکری و اندیشگانی خود از این مضامین بهره جویند. داستان زندگی حضرت موسی (ع) یکی از جمله داستانهایی است که بیشترین بسامد را در قرآن کریم دارد. این داستان یکصد و سی و شش بار در قرآن کریم مطرح شده است (ر.ک عبدالباقی، ۱۳۹۳: ذیل واژه موسی؛ قرشی، ۱۳۷۱: ذیل واژه موسی). به تبع همین امر رخدادهای حیات و رسالت این پیامبر اولوالعزم الهی نیز دستمایه بسیاری از شاعران و عارفان در ادبیات فارسی شده و در آثار ادبی حضوری گسترده و چند لایه پیدا کرده و سر منشأ القای مضامین ژرف و نکات عمیق عرفانی گردیده است. از میان شاعران زبان فارسی، سنایی از جمله سرایندگانی است که ساحات گوناگون زندگی، معجزات و حوادث زندگی حضرت موسی (ع) را در دیوان خود بسیار مورد توجه قرار داده است و با بهره‌گیری هنرمندانه از این داستان، ظرائف عرفانی و نکات بسیاری را در اختیار مخاطبان خویش قرار داده است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که با تکیه بر دیوان سنایی قصه قرآنی حضرت موسی (ع) را مورد تحلیل ارزیابی قرار دهیم و به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که کارکردهای معنایی استخدام این داستان قرآنی در دیوان سنایی چگونه است؟ آیا سنایی صرفاً از این داستان جهت زیبایی کلام بهره برده است یا آموزه‌های تعلیمی و عرفانی در کنار مقاصد هنری مورد توجه شاعر قرار گرفته است؟ جستجوی پاسخ برای این پرسشها میتواند روشن کننده چگونگی حضور این داستان دینی - ادبی در ذهن و زبان سنایی و واکاوی لایه‌های پنهان و سطوح معنایی مورد استفاده آن در اندیشه شاعر باشد.

ضرورت و اهمیت

گستره حضور داستان حضرت موسی (ع) و داستانهای فرعی وابسته به آن در بسیاری از متون منظوم و منثور فارسی، لزوم پژوهش در حیطه‌های مختلف ادبی و دلالت‌های معنایی این قصه ارزشمند قرآنی را در شعر عارفان فارسی دوچندان میکند. افزون بر این مسأله، تحلیل کارکردهای معنایی این داستان، مخاطبان را در شناخت هرچه بهتر ذوق و قریحه شاعران و عارفان ایرانی و خوش ذوق در مواجهه با قصص قرآن کریم یاری میرساند و تعامل هنری میان این قبیل داستانها با شعر و هنر و ادبیات فارسی و استخراج مضامین و بنمایه‌های عرفانی را بخوبی نشان میدهد.

روش پژوهش

این پژوهش بشیوه توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و روش سندکاوی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش دیوان سنایی است و نمونه‌ها و مصادیق مرتبط با داستان حضرت موسی از آن استخراج و تحلیل شده است. لازم بذکر است شواهد مثال در حد گنجایش مقاله ارائه گردیده است.

پیشینه پژوهش

صرف نظر از منابع و مآخذی که تحت عنوان کلی «قصص انبیا» از دیرباز تاکنون بموضوع پیامبران، زندگی، معجزات و رسالت آنان پرداخته است، آثاری نیز در دوران معاصر به این موضوع پرداخته‌اند از جمله مجد در ترجمه منظوم قرآن (قرآن نامه)، پورنامداریان در کتاب «داستان پیامبران در کلیات شمس»، زرین کوب در کتاب «بحر در کوزه»، پورنامداریان در کتاب «رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی»، اشرف‌زاده در کتاب «تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری»، پورخالقی چترودی در کتاب «فرهنگ قصه‌های پیامبران»، سیف در کتاب «داستان پیامبران در مثنوی» که همگی این موارد از جمله کتب ارزشمندی هستند که ضمن توجه به داستان پیامبران در ادب فارسی، به داستان حضرت موسی (ع) نیز پرداخته‌اند. از میان مقالات پژوهشی منتشر شده تاکنون نیز میتوان به برخی از مهمترین موارد اشاره نمود:

انزایی نژاد (۱۳۵۵) در مقاله «چهره پیامبران و قصص قرآن در ادبیات فارسی» بشرح تأثیرپذیری ادبیات منظوم فارسی داستانهای قرآنی و آشنایی شاعران با این قبیل داستانها پرداخته است.

سیف (۱۳۸۱) در مقاله «موسی و پیامبران همعصر و بنی اسرائیل در مثنوی معنوی» ضمن شرح مختصری از داستان موسی، یوشع و بنی اسرائیل بر پایه منابع متأخر، به تحلیل داستانهای از مثنوی که در آنها به حضرت موسی (ع) اشاره شده، پرداخته است.

کرمی و نیکدار اصل (۱۳۸۵) در مقاله «نگاهی به مضامین موسوی و زیباییهای آن در دیوان خاقانی» نمونه‌هایی از اشعار خاقانی را که در آن به داستان حضرت موسی (ع) اشاره شده است، تحلیل کرده و نتیجه گرفته‌اند که یکی از معیارهای زیبایی‌شناسی اشعار خاقانی، تصاویر شعری است که از قصه انبیاء از جمله حضرت موسی (ع) بهره گرفته است.

کرمی و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی تحلیلی سیمای پیامبران و امامان در شعر غنایی دوره سامانی» میزان و چگونگی حضور مفاهیم مربوط به داستان پیامبران و ائمه از جمله داستان حضرت موسی (ع) مورد توجه قرار گرفته و علل توجه به این مضامین ارزیابی و تحلیل شده است.

محسنی‌نیا و نوروزی چگینی (۱۳۹۱) در مقاله «تأملی در علل رواج داستانهای پیامبران در قصاید پارسی» به تأثیرپذیری از قصه‌های دینی و قرآنی و داستان پیامبران در ادبیات فارسی پرداخته و بهره‌گیری از جنبه‌های عرفانی و تربیتی این قصه‌ها را مهمترین علت توجه به این بنمایه‌ها و مضامین دانسته‌اند.

امیری خراسانی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «کارکردهای داستان حضرت موسی در شعر سبک خراسانی و عراقی» کارکرد قصه حضرت موسی و دلالت‌های چهارگانه عرفانی، تعلیمی، وصفی و ستایشی آن را در شعر سبک خراسانی و عراقی تحلیل نموده‌اند. در میان تحلیلهای انجام شده به چند بیت از دیوان سنایی اکتفا شده و بصورت مختصر مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله مذکور در روش‌شناسی با تحلیل پیش رو مشابهت دارد اما بلحاظ جامعه آماری میزان شواهد مثال و تحلیل و تبیین جزئی نگر و دقیق در دیوان سنایی با آن متفاوت است.

کرمانشاهی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «تفاوتها و شباهتهای رویکردهای عرفانی به داستان حضرت موسی (ع) در متون عرفانی قرن پنجم تا هفتم» با نگاهی به قرآن کریم، رویکردهای عرفانی به داستان حضرت موسی (ع) و جنبه‌های نمادین و تأویلی نسبت به آن در کتب منظوم و منظور عرفانی قرن پنجم تا هفتم را از دو جنبه عابدانه و عاشقانه ارزیابی کرده‌اند.

رضائیان ورمزیار و دیگران (۱۴۰۳) در مقاله «نقش عناصر دینی در تصویر پردازی قصاید ناصر خسرو، سنایی و خاقانی» نتیجه گرفته‌اند که عناصر دینی و قصص قرآنی در ذهن و زبان، شاعران یاد شده از جمله ناصر خسرو بشیوه فلسفی، خردگرایانه، تشریعی، دینی مورد توجه قرار گرفته و سنایی بیشتر بر جنبه‌های عرفانی و بُعد عاطفی تأکید داشته است و خاقانی از عناصر دینی در راستای اغراض تصویری و خیال‌انگیز کردن کلام استفاده نموده است.

بحث و بررسی

داستان حضرت موسی (ع) با تمامی زوایا و ابعاد گوناگون خود از جمله داستانهای قرآنی است که زمینه بسیار مناسبی را جهت بهره‌مندی شاعران بویژه در حیطه ادبیات عرفانی بجهت مضمون‌پردازی فراهم آورده است. داستان پرفراز و نشیب زندگانی حضرت موسی (ع) از آغاز تولد تا برگزیده شدن به پیامبری و پس از آن در مواجهه با فرعونیان و هدایت قوم بنی اسرائیل با رویکردهای متفاوت و پیچیده از عمیقترین مفاهیم دینی و معنوی همسو با مبانی دقیق و ظرائف عرفان و تصوف سبب شده است که مثالی عینی و محسوسی از گذار از مراحل مختلف سلوک و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی را بتوان در راستای تحلیل نمادین و رموز غامض آن مورد توجه قرار داد. با امعان نظر به قرآن کریم و برداشتهای تعلیمی و عرفانی سنایی از این داستان در این بخش از مقاله در پی آنیم تا به تحلیل داستان زندگانی حضرت موسی در دیوان سنایی بپردازیم.

داستان حضرت موسی (ع) در قرآن

خداوند در قرآن کریم در آیات بسیاری بشرح وقایع کودکی زندگی و رسالت و معجزات حضرت موسی (ع) پرداخته که بشیوه نقل داستانهای مختلف در سی و چهار سوره مورد توجه قرار گرفته است. بنابر آنچه که برخی قرآن‌پژوهان در این زمینه مورد توجه قرار داده‌اند «محور اساسی کلیه سوره‌هایی که در میان حروف مقطعه آنها حرف ط وجود دارد، یعنی سوره طه، شعراء، نمل و قصص شرح زندگی و رسالت حضرت موسی (ع) است» (بازرگان، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۵۹). بسامد توجه به داستان حضرت موسی (ع) در قرآن کریم تا بدانجاست که در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» اثر سیوطی آمده است: «کاد القرآن ان یکون کله لموسی: نزدیک است که همه قرآن ظرف نقل داستان [حضرت] موسی شود» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۰۴). سورآبادی در خصوص داستان حضرت موسی در قرآن کریم آورده است: «عجیبترین احوال موسی بر جمله دوازده چیز بوده است که خدای تعالی در سوره طه یاد کرده است: عجایب ولادت، عجایب رضاعت، عجایب تربیت، عجایب غربت، عجایب وصلت و مظاهرت، عجایب شبان و رعایت، عجایب بلا و محنت، عجایب وحی در رسالت، عجایب حجت و معجزت، عجایب جدل و مناظرت، عجایب فتح و نصرت، عجایب مناجات و قربت» (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۳ / ۱۷۹۹).

بر اساس روایت قرآن، فرعون رؤیایی دید و دستور داد تا تمام فرزندان پسر از قوم بنی اسرائیل را که متولد خواهند شد به قتل برساند (قصص: ۵). در این هنگام مادر موسی (ع) با الهام الهی، فرزند تازه متولد شده خود را از بیم کشته شدن در سید یا صندوقی نهاد و به رود نیل سپرد (قصص: ۱۲). آسیه، همسر فرعون مصر کودک را پیدا میکند و از آب بر میگیرد (طه: ۳۹؛ قصص: ۹). موسی که نوزادی بیش نبود به اذن الهی از سینه هیچ زنی شیر ننوشید (قصص: ۱۳). تا آنکه خواهر موسی، مادر خود را بعنوان دایه به آسیه معرفی نمود (قصص: ۱۲ - ۱۳). موسی در قصر فرعون بزرگ شد و در سن رشد، در حادثه‌ای پهنگام دفاع یکی از عبرانیان، فردی از قبطیان را با

ضرب مشت کشت (طه: ۴۰؛ شعراء: ۱۱ - ۲۰؛ قصص: ۱۵ - ۱۹ - ۳۰ - ۳۳). بدنبال این اتفاق، موسی (ع) از قصر فرعون بیرون آمد و از مصر به مدین رفت و در آنجا داماد شعیب نبی شد و در مقابل مهر و کابین همسرش، ده سال برای شعیب به خدمت پرداخت (قصص: ۲۳ - ۲۹). پس از این ده سال به‌همراه همسرش آهنگ بازگشت به مصر کرد و در وادی ایمن (طوی) در شبی تاریک و سرد، راه را گم نمود و با دیدن نوری از درخت هدایت یافت و به رسالت مبعوث گردید (قصص: ۳۰ - ۳۱). پس از برگزیده شدن به رسالت مأموریت یافت که عازم مصر شود و فرعون را هدایت کند و او را به خدای یکتا فراخواند (طه: ۲۴ - ۴۳). موسی (ع) از خداوند درخواست نمود که برادر فصیح و گشاده‌زبانش - هارون - را به دستکاری او بپذیرد و او را در انجام رسالتش یاری رساند و خداوند با این درخواست موسی (ع) موافقت نمود (طه: ۲۹ - ۳۷). موسی در برابر فرعون و فرعونیان آیاتی از معجزات حق تعالی را نشان داد تا آنان به رسالتش ایمان بیاورند از جمله تبدیل کردن عصا به اژدها (اعراف: ۱۰۷) و درخشان شدن دست چو خورشید تافته و روشن (طه: ۲۲ - ۲۳). فرعون این معجزات را سحر و جادویی بیش ندانست و ساحران خود را به مبارزه با موسی (ع) فراخواند اما ساحران در مقابل حضرت موسی شکست خوردند و به خدای او ایمان آوردند (اعراف: ۱۱۹ - ۱۲۲). فرعون از کوچ داده شدن قبیله بنی اسرائیل به شام جلوگیری میکرد و به دعای موسی بلایی بر سر فرعونیان نازل گردید. سرانجام موسی بنی اسرائیل را کوچ داده فرعونیان در تعقیب او در بحر احمر مدفون شدند.

درباره سنایی

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (۵۳۵ - ۴۷۳ ه.ق.). از شاعران برجسته قرن پنجم و ششم هجری قمری و از سرایندگان طراز اول در ادبیات فارسی بشمار میرود و «نخستین شاعری است که به صورت رسمی افکار تصوف و عرفان را به سبک ساختارمند و با ذوق شعری در آمیخت و در قالب نظم درآورد. دوران زندگی سنایی همزمان بود با سلطنت مسعود بن ابراهیم غزنوی و بهرامشاه بن مسعود بن ابراهیم و سنجر بن ملکشاه سلجوقی» (رنجبر، ۱۳۶۴: ص ۱۱). «سنایی در جوانی برای پیدا کردن شغل و امرار معاش به بلخ سفر کرد. بعد از این سفر، او سفری دیگر به نواحی دورتر خراسان از جمله سرخس نیشابور و هرات داشت و بیشترین اقامت او در سرخس بود. در این شهر با محمد بن منصور سرخسی از صوفیان و علمای عصر که خانقاه مشهوری در سرخس داشت آشنا شد و مدتی ساکن آن خانقاه بود» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۱: ص ۱۴). حلبی زندگی سنایی را به دو دوره دنیایی و زندگی معنوی و روحانی تقسیم کرده است و به فراز و فرودهای مختلف زندگی این شاعر عارف زبان فارسی اشاره نموده است (ر.ک حلبی، ۱۳۷۵: ص ۵۶). شفیع‌کدکنی در خصوص این دو ساحت وجودی سنایی میگوید: میان دو سطح شاعری او در بین دو ساحت وجودی او، هیچ مرز زمانی وجود ندارد و تا پایان عمر، میان این دو عالم در نوسان بوده است. سنایی پس از مدتی اقامت در سرخس و پس از گردش در هرات و نیشابور، در سالهای پایان عمر، دوباره به غزنین بازگشته و به جمع آوری آن دسته از شعرهای عرفانی و اخلاقی خویش که در قالب مثنوی به بحر خفیف سروده شده بود مبادرت ورزید» (۱۳۸۸: ص ۱۶). آثار سنایی بجز دیوان (غزلیات، رباعیات و مقطعات) است و مشتمل بر چهارده هزار بیت میباشد، شامل «کارنامه بلخ»، «حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه»، «سیر العباد الی المعاد»، «تحریمه القلم» و «مکاتیب سنایی» میباشد. آثاری نیز منسوب به سنایی است از جمله «عشق‌نامه»، «عقل‌نامه»، «سنایی آباد» و «طریق التحقق» که در صحت انتساب آنها، تردید وجود دارد. «تقدم سنایی بر دیگر

شاعران در عرصه ادبیات عرفانی و تعلیمی باعث شده تا آثار او در این زمینه هم، سرمشق بسیاری از شاعران بشمار آید» (تقوی، ۱۳۸۵: ص ۶۰).

تحلیل داده‌ها

شبنانی کردن نزد شعیب: موسی (ع) پس از آنکه از دست مأموران فرعون گریخت، در مدین نزد شعیب نبی اکرم به شبنانی پرداخت (ر.ک کرمانشاهی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۷۴). در مدین بر سر چاهی به یاری دو دختر شعیب شتافت، گوسفندان آنها را سیراب کرد. شعیب او را بحضور فراخواند تا مزد وی را بپردازد یا وی را به خدمت بگیرد و پس از مدتی با او شرط کرد که در ازای هشت یا ده سال شبنانی برای او، یکی از دو دخترش را به کابین موسی (ع) درآورد. «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ. فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتَي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُلْشِقَ عَلَيْكَ سِتْرَ جَدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ. قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ فَضَيِّتَ فَلَا عُذْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» (قصص: ۲۳ - ۲۸). یعنی «هنگامی که به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که دام هایشان را آب می دادند، و غیر آنان دو زن را دید که [دام هایشان را از رفتن به سوی آب] باز می دارند؛ گفت: چه چیزی شما را بر بازداشتن [گوسفندان] و می دارد؟ گفتند: ما [این دام هایمان را] آب نمی دهیم تا [این] شبنان [دام هایشان را] برگردانند و پدر ما پیری کهنسال است [به این علت از انجام این کار معذور است]. پس [موسی] دام هایشان را [به جهت کمک کردن به آن دو] آب داد، سپس به سوی سایه برگشت و گفت: پروردگارا! به آنچه از خیر بر من نازل می کنی، نیازمندم. س یکی از آن دو [زن] در حالی که با حالت شرم و حیا گام بر می داشت، نزد او آمد [او] گفت: پدرم تو را می طلبد تا پاداش اینکه [دام های] ما را آب دادی به تو بدهد. چون نزد او آمد و داستانش را بیان کرد، گفت: دیگر نترس که از آن گروه ستمکار نجات یافتی. یکی از آن دو زن گفت: ای پدر! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی که استخدام می کنی آن کسی است که نیرومند و امین باشد [او او دارای این صفات است]. گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به نکاح تو درآورم به شرط آنکه هشت سال اجیر من باشی، و اگر ده سال را تمام کردی، اختیارش با خود توست [و ربطی به اصل قرار داد ندارد]، و من نمی خواهم بر تو سخت گیرم، و به خواست خدا مرا از شایستگان خواهی یافت. [موسی] گفت: این قرارداد میان من و تو باشد، هر یک از این دو مدت را به پایان برم هیچ تعدی و ستمی بر من نیست، و خدا بر آنچه می گوئیم، نگهبان و وکیل.»

آنچه در پیوند میان داستان موسی و شعیب مورد توجه اهل عرفان و تصوف قرار گرفته است خدمت رسانی موسی (ع) به شعیب در قالب رمزی از خدمت مرید به مراد است. در چنین چشم اندازی، تمامی توفیقات مرید، مدیون و مرهون خدمت به مراد و پیر است که سختیهای جان را صیقل میدهد و زمینه ساز ترقی و پیشرفتهای معنوی سالک میشود. در نظر سنایی، موسی و شبنانی کردن او در نقش تکیه گاهی استوار و آرامش بخش در برابر ستم پیشگان بتصویر کشیده شده است:

گلستان لسان را وصف گفتن چند هم نیکو
ره از گرگ ترسد که موسی را شبان دارد؟
(سنایی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۴)

در ابیات زیر از چشم‌اندازی صوفیانه، گوسفندان نمادی از تعلقات دنیوی است و عصا نماد نیروی الهی و کوه طور (سینا) رمزی از عرفان حقیقی است که منتهی به دیدار حق تعالی می‌گردد. از منظری دیگر، گوسفند به صحرا بردن امر به سلوک و مجاهده است و عصا نمادی از قابلیت‌ها و توانایی‌های روحی است برای شهود تجلیات حضرت حق (ر.ک زرقانی، ۱۳۸۱: ص ۳۱۶).

ز موسی رهروی آموز اگر خواهی بریدن ره
چو زین سودای جسمانی برون آیی تو آنگاهی
چون موسی گوسفندان را یکی ره سوی صحرا بر
گذر، گه بر فراز کوه و گه بر قعر دریا کن
به راه وحدت از حکمت علامت‌های بیضا کن
پس آنگه با عصا آهنگ کوه طور سینا کن
(سنایی، ۱۳۸۱: ۴۹۳)

آتش کوه طور: آن هنگام که موسی (ع) از عهده کابین همسر خویش برآمد و به مدت ده سال برای شعیب رمه‌داری کرد، با همسر و رمه‌فراوان آهنگ مصر مینماید. در راه آنگاه که شب فرا میرسد و تاریکی همه جا را در بر میگیرد، موسی (ع) از دور آتشی میبیند: «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هَذِي. فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى. إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى. وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى. إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۰ - ۱۴). «آنگه که آتش دید، زن خویش را گفت: درنگ کنید که من از دور آتشی دیدم تا مگر من شما را پاره آتش آورم یا بر روشنایی آن آتش راه یابم. چون آمد به آن آتش، آواز دادند او را که یا موسی! من خداوند توأم. نعلین از پای بیرون کن. تو به وادی مقدسی و من بگزیدم تو را. گوش میدار سخنی که با تو گفته آید و بگوش تو رسانیده آید. من که منم، الله ام، نیست خدا مگر من، مرا پرست و نماز به پای میدار یاد کرد مرا» (میددی، ۱۳۸۲: ۶ / ص ۹۴). طور سینا، نام کوهی در قسمت جنوبی شبه جزیره سیناست که امروزه با نام «جبل موسی» خوانده میشود. «این کوه در بعضی روایات بنام طور سینا نام برده شده در بعضی دیگر بنام جبل هورب مذکور است و محل واقعی آن جبل هنوز مورد تردید میباشد. بر حسب بعضی روایات این کوه در شبه جزیره سینا واقع بود، لیکن بسیاری از محققین اخیر محل آن را نزدیک دهانه خلیج عقبه میدانند» (ناس، ۱۳۵۴: ص ۳۳۳).

چو او با من سخن‌گوید چو یوسف وقت‌لا باشد
چو من با او سخن‌گویم چو موسی گاه لن باشم
(سنایی، ۱۳۸۱: ۹۳۱)

در این ابیات سنایی «لن» را که برگرفته از پاسخ حق تعالی در کوه طور (سینا) بر موسی (ع) است در برابر خواست رؤیت‌خواهی موسی (ع) میدانند و در مفهوم عدم امکان رؤیت بکار برده است:

قامتم چون لام و نون کردی چو موسی در امید
پس مرا در گلبین غیرت نوای لن زدی
(همان: ۶۲۸)

سنایی عبارات و اشارات کنایی و تلمیحی را در داستان حضرت موسی (ع) بسیار مورد توجه قرار داده است؛ بعنوان نمونه آنچه در بیت نخست از ابیات زیر آمده است تنها در راستای غرض تصویرسازی و بدیعی است که از آرایه تلمیحی استفاده کرده است:

رب اربی بر زبان راندن چو موسی وقت شوق
پس به دل گفتن انا الا علی چو هامان شرط نیست
(همان: ۸۲۹)

حکیم غزنه؛ در بیان قلندرانه خود تجربه موسی (ع) در وقت رؤیت خداوند در کوه طور را با الفاظی چون «مست» و «عربده» مورد توجه قرار داده است:

موسی چو مست گشت عربده آغاز کرد
صبر بغایت رسید وقت تجلای توسست
(همان: ۸۱۰)

در بیت زیر نیز با همان لحن قلندرانه خود به تقاضای دیدار با خدا از سوی موسی اشاره کرده است:

کحل ارنی انظر در دیده موسی کش
خال فَعَصِيَّادَم بر چهره آدم زن
(همان: ۴۸۴)

بر سر طور هوا، طنبور شهوت میزنی
عشق داری لن ترانی را بدین خواری مجوی
(همان: ۷۱۵)

موسی (ع) بعنوان نماینده و رمز یکتاپرستی و ایمان به فرعون بعنوان سرکرده کفر دو جنبه مخالف را تشکیل داده است:

وقت آب و تخم کشتن، گشته شیطان را قرین
وقت خرمن کوفتن با موسی انبازی کنی
(همان: ۶۹۷)

طور و هست و لن ترانی لیک چون موسی ترا
چشم موسی تار شد بر طور غیرت ز انتظار
آن تجلای جلال و وعده دیدار کو؟
جلوه توحید و برق خرمن اشزار کو؟
(همان: ۵۷۵)

سنایی در برخی از ابیات خود واژه موسی را در مفهوم رمزی «عاشق» و «سالک» بکار برده است:

ماه شب گمراهان عارض زیبای توسست
سر و دل عاشقان قامت رعنا توسست
موسی چون مست گشت عربده آغاز کرد
صبر بغایت رسید وقت تجلای توسست
(همان: ۸۱۰)

از دید سنایی، درک تجربه روحانی موسی (ع) و سخن گفتن خداوند با او که در قالب آتش تجلی یافته بود، زمانی محقق میشود که آدمی ظرفیتهای معنوی قلب و جان خود را تقویت کند و پای در وادی فقر و فنا بگذارد تا شایسته ارتباط گیری با حضرت دوست شود. به سخن دیگر، سالکانی که در راه عشق راستین و به تعبیر سنایی، «پاک» گام برمیدارند و نفس شیطان را از خود دور کرده و به سراپرده الهی دعوت میشوند و در شمار محرمان اسرار مگو قرار میگیرند و موسی وار، بر رموزی دست مییابند که دیگران از آن بی نصیب هستند. علومی که در رشد و تعالی سطح کیفی زندگی معنوی هر انسانی اثرگذار است و او را از محدودیتهای عالم ماده میرهاند و رهسپار ملکوت جان میکنند.

حدیث آن کلام وطور و موسی گر همی خواهی
که بشناسی ز خود یابی ز دیگر کس کجا یابی
(سنایی، ۱۳۸۱: ۵۰۳)

تا تو در دایره فقر و فرونیاری سر
خانه حرص تو و آز تو ویران نشود
تا تو خوشدل نشوی در پی دلبر نرسی
تا که از جان نبوی جفت تو جانان نشود
(همان: ۳۹۸)

عاشق پاک باش همچو خلیل
تا شوی چون کلیم محرم راز
(همان: ۴۱۲)

از دید سنایی، دیدار حق تعالی ممکن نیست و آدمی با چشم سر، هرگز قادر به ملاقات خداوند نخواهد شد. بنابراین، هر اندازه موسی‌وار بدنبال دیدار و مصاحبت جسمانی و مادی با خداوند باشیم، پیشرفتی حاصل نخواهد شد. سنایی با این توصیف، لقاءالله را تنها در بُعد معنوی و معرفتی محدود و خلاصه کرده و درک جمال و جلال الهی را منوط به شناخت مظاهر طبیعت و نشانه‌های روحانی و رحمانی ساطع‌شده از جانب حق دانسته است:

صد هزاران همچو موسی خیره بود اندر رهش زانکه هر سنگی در آن ره بر مثال طور بود
هرکه را توقیع دادند از جمال و از جلال لن ترانی بر سر توقیع آن منشور بود
(همان: ۳۷۹)

موسی و فرعون: در ادبیات فارسی فرعون نماد تبختر، تکبر، سرکشی و عناد است و تقابل موسی و فرعون نموداری از مبارزه نیکی و بدی است و دیالکتیک میان توحید و شرک که گفتمان قالب قرآن کریم نیز میباشد. تقابل میان عالم ملک با ملکوت در عبارت «فرعون هوا» در این بیت از سنایی قابل ملاحظه است:

گر کلیمی سحر فرعون هوا را نیست کن ور خلیلی غیرت اغیار را در هم شکن
(سنایی، ۱۳۸۱: ۵۲۹)

در اشعار سنایی، فرعون گاه نماینده ابعاد نفسانی و حیوانی و رمزی از خودبینی و خودفریفتگی و شهوت و نفس است:

در نهاد تو دو صد فرعون با دعوی هنوز تو همی خواهی که چون موسی عصایم برزنی
(همان: ۶۹۴)

نفس فرعون است و دین موسی و توبه چون عصا رخ بسوی جنگ فرعون لعین باید نهاد

گر عصای توبه، مر خیل لعین را بشکند شکر آن را دیده بر روی زمین باید نهاد
(همان: ۱۰۸)

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار کو هنوز اندر صفات خویش مانده است استوار
طیلسان موسی و نعلین هارونت چه سود چون به زیر یک روی فرعون داری صد هزار
(همان: ۲۰۹ - ۲۱۰)

خیز تا در وصف عقل و عافیت جولان کنیم نفس کلی را بدل بر نقش شادروان کنیم
دشنه تحقیق برداریم و ابراهیم وار گوسفند نفس شهوانی بدو قربان کنیم
گر برآرد سر چون فرعون اندر این ره ما بر او از عقل سدت موسی عمران کنیم
(همان: ۴۱۱)

سنایی در این داستان، پندهای انسان‌ساز این تقابل را مشخص کرده و با زبانی رمزی و نمادین در اختیار مخاطبان خود قرار داده است که این ویژگی بر غنای کیفی اندیشه سنایی میافزاید. در عرفان، «واژه‌های عمومی نمی‌توانند بار معنایی اشراقهای عرفانی را حمل کنند، لاجرم، عارف به واژه‌سازی جدید میپردازد و برای توصیف حال او عقاید خود، ابداع زبان و واژه‌هایی خاص را پیش میگیرد؛ لذا در بیان دریافتهای عرفانی با نشانه‌های ناپایدار و ساختار بیانی نامعمول و زبان رمز روبه‌رو هستیم» (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ص ۱۶۵). از طرفی، «میتوان رمز را نشانه‌ای از واقعیتی ناپیدا شمرد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ص ۲۲). سنایی به نیت تشریح لایه‌های زیرین داستان موسی (ع) و فرعون که درک آن برای مخاطب عام دشوار است، فرعون را نمادی از شهوت و سحر میداند که تنها با موسی

عقل، امکان نبود کردن آن وجود دارد. از دید سنایی، میتوان موسی وار بر تمامی ویژگیهای منفی اخلاقی که همچون فرعون پلید در نهاد ما ریشه دوانیده‌اند، تاخت و آنها را از پای درآورد. بنابراین، شاعر با بهره‌گیری از عناصر تقابل‌سازی مفاهیم و نمادسازی، دو شخصیت موسی (ع) و فرعون را دستمایه‌ای متقن برای تشریح و تبیین خودسازی انسانها قرار داده است.

گر برآرد سر چو فرعون اندرین ره شهوتی ما بر او از عقل سد موسی عمران کنیم
(سنایی، ۱۳۸۱: ۲۰۷)

گر کلیمی، سحر فرعون هوا را نیست کن ور خلیلی، غیرت اغیار را در هم شکن
(همان: ۲۳۲)

در شعر سنایی، فرعون رمزی از همه پلیدیهای اخلاقی است و همه کز رفتارها در شخصیت او خلاصه میشود. از دید شاعر، تا زمانی که نوع بشر در بند صورت و ظاهر است، هرگز به کمال معنوی نمیرسد؛ چراکه خواهشهای نفسانی، چشم حقیقت‌بینش را می‌بندد و فرعون‌وار او را در دریای گناه و خودپسندی غرق میکنند. بنابراین، راه رهایی از این قتلگاه، برانداختن ردای فرعون و گرایش به آیین موسی و قدم نهادن در میدان عشق الهی است.

طیلسان موسی ونعلین هارونت چه سود چون به زیر یک ردا فرعون داری صد هزار
رو که در بند صفات و صورت خویشی هنوز بر سوی تو عز منبر خوش‌ترست از ذل دار
(همان: ۱۴۷)

ای دل ار مولای عشقی یاد سلطانی مکن در ره آزادگان بسیار ویرانی مکن
همره موسی و هارون باش در میدان عشق فرش فرعونی مساز و فعل هامانی مکن
(همان: ۲۱۳)

عصا و ساحران

«در قرآن کریم برای تشویق آدمیان به هدایت و انذار قصه‌های پیامبران با مضامین معجزه بیان شده، برای حضرت موسی نیز معجزات بسیاری ذکر شده است. برخی از کتاب‌های تفسیر همچون المیزان، المنیر و... به شاهده معجزه برای موسی اشاره کرده‌اند: اژدها، ید بیضاء، قحطی فرعونیان، نقص ثمرات ایشان، طوفان، ملخهای بالدار، ملخهای بی بال، قورباغه، خون شدن آب نیل، غرق شدن فرعونیان در نیل، میراندن و زنده کردن هفتاد نفر از یاران موسی، شکافته شدن دوازده چشمه، سایه افکندن ابر بر سر بنی اسرائیل، فرو فرستادن من و سلوی، کندن کوه از ریشه و آن را بر سر بنی اسرائیل مانند سایبان نگهداشتن و سخن گفتن با خدا» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۸ / صص ۳۷۱ - ۳۷۲؛ ر.ک شعاعی، ۱۳۹۹: ص ۶۸). البته در برخی از منابع و تفاسیر به نزول تورات نیز بعنوان معجزه حضرت موسی (ع) اشاره کرده‌اند. «در قرآن به نه معجزه حضرت موسی در آیه ۱۰۱ سوره اسراء اشاره شده است: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ هَمَانًا بِه موسی نه معجزه روشن دادیم و در آیه «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (اعراف: ۱۳۳). پس طوفان و ملخ و شپش و وزغها و خون را [خون شدن دریای نیل] که معجزه‌هایی از هم جدا بود، به آنها فرستادیم» (همان: ص ۶۹).

از جمله معجزات موسی (ع) عصای اوست که در سوره‌های مبارکه انعام، مائده، اعراف، اسراء، یونس، طه، شعرا و قصص داستان مقابله ساحران فرعون با معجزه حضرت موسی (ع) از جمله این عصا آمده است. «قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ جَارٍ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَ بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثُلَى. فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ أَتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى. قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى. قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ

يُخَيِّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُ تَسْعَى. فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى. قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى. وَالْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا. إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى. فَأَلْقَى السِّحْرَ سُجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى. قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيُنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَى. قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (طه: ۶۳ - ۷۳). یعنی: «گفتند: مسلماً این دو نفر جادوگرند، می خواهند شما را با جادویشان از سرزمینتان بیرون کنند و آیین برتر شما را از بین ببرند. پس حيله و نیرنگتان را گرد آورید، آن گاه صف کشیده بیاید که قطعاً امروز کسی کامیاب است که برتری یابد. [ساحران] گفتند: ای موسی! یا تو [عصایت را] می افکنی یا ما نخستین کسی باشیم که [آبزار و وسایل جادویش را] می افکنند؟. گفت: بلکه شما بیفکنید. پس [چون افکندند] ناگهان ریسمان ها و چوب دستی هایشان بر اثر جادویشان در خیال، چنان وانمود شد که با سرعت به راه افتادند. پس موسی در دلش ترسی احساس کرد. گفتیم: مترس که بی تردید تو برتری. آنچه را در دست راست داری بیفکن تا همه ساخته هایشان را ببلعد؛ یقیناً آنچه را ساخته اند [واقعیت ندارد] فقط نیرنگ جادوگر است، و جادوگر هر جا درآید، پیروز نمی شود. [چون عصایش را انداخت و ساخته های جادوگران را بلعید، جادوگران از عظمت کار دریافتند که امری است خدایی نه جادویی]. پس سجده کنان به رو درافتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم. [فرعون] گفت: آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم، به او ایمان آوردید؟ یقیناً او بزرگ شماس است که به شما جادو آموخته است، پس بی تردید دست ها و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع خواهم کرد، و شما را بر تنه های درخت خرما خواهم آویخت تا کاملاً بدانید که کدام یک از ما [من یا خدای موسی] عذابش سخت تر و پایدارتر است؟! گفتند: ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که به سوی ما آمده و بر آنکه ما را آفرید، ترجیح نمی دهیم؛ پس هر حکمی را که می توانی صادر کن، تو فقط در این زندگی دنیا می توانی حکم کنی. بی تردید ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا خطاهایمان و آن جادویی که ما را به آن واداشتی بر ما بیاورزد؛ و خدا بهتر و پایدارتر است».

از دیدگاه حکیم سنایی تمام دستاویزها و نقاط اتکای انسان جز خداوند، همه باطل و بیهوده است و درست در مقام تمثیلی آن است که با تصور، اژدهایی را به دست گرفته باشی؛ اژدها نه تنها تکیه‌گاه نیست و بلکه عامل هلاکت است؛ بیت زیر اشاره‌ای به این داستان است:

هرچه دستاویز داری جز خدا آن هیچ نیست چون عصا پنداشتن در دست و ثعبان داشتن
(سنایی، ۱۳۸۱: ۴۶۰)

سنایی با اشاره به ایمان آوردن ساحران، سالکان را از پرستش غیر بر حذر میدارد:

یک سجده کن چون فرعون بی‌ریا وانگه میان خط ما و یارای قرار گیر
(همان: ۲۹۷)

سنایی گاه از این درونمایه بقصد تلمیح بهره میگیرد:

چون گیرم از برای حکیمی قلم بدست گردد همه دعای آن طایفه هبا
ناچار بشکند همه ناموس جادوان در موضعی که در کف موسی بود عصا
(همان: ۴۹)

و گاه دارای کارکردی عاشقانه و غنایی است برای وصف جمال محبوب:

تا زلف تو چون عصای موسی شد راست این تو به من چون جادویی شد کم و کاست
(همان: ۱۱۴)

سنایی با دستمایه قرار دادن روساخت داستان، پندهای اخلاقی مهمی را که در ژرفساخت داستان نهفته شده، تبیین کرده است.

خود گرفتم هر کسی برداشت چوبی چون کلیم معجزی باری ب باید تا کند چوب اژدها
هر کسی قاضی نگردد، بیستحقاق از لباس هرکسی موسی نگردد بی‌نبوت از عصا
(سنایی، ۱۳۸۱: ۳۵۸)

ای سنایی چو تو در بند دل و جان باشی کی سزاوار هوای رخ جانان باشی
به عصایی و گلیمی که تو داری پسرا تو همی خواهی چون موسی عمران باشی
(همان: ۴۹۴)

انسان با تکیه بر تلاش و همت، میتواند چون موسی (ع) نامی نیک و ماندگار از خود بر جای بگذارد و عصای چوبین دست خود را به اژدهایی سهمگین بدل کند، به شرط آنکه از ویژگیهای انسانی خود فاصله بگیرد و «اندر خویشتن» کافر شود.

عالم همه پُر موسی و چوب است ولیکن یک موسی از آن کو که ز چوبی بکند مار
(همان: ۴۰۶)

معجز موسی داری که کنی ثعبان چوب ور نه صد چوب بینداز که ثعبان نشود
(همان: ۳۱۸)

در شعر سنایی، عصای موسی (ع) نمادی از جبهه حق و جادوی ساحران، سمبل باطل محسوب میشود. استفاده از این نگاهی تقابلی شاعر را قادر میسازد تا ساده‌تر به بیان داشته‌های ذهنی خود بپردازد و در ادای منظورات خود موفق‌تر عمل کند. «طرز برخورد سنایی با دوگانی‌ها که متضمن ارزش‌گذاری قطب غالب و مسلط است، ویژگی نگرش معمول سنایی است؛ زیرا با تلقی معمول و غالب عصر وی در خصوص غلبه ارزشی قطب مثبت، تفاوت عمده‌ای ندارد» (آلگونه جونقانی، ۱۳۹۳: صص ۳۵-۳۴). سنایی از این ماجرای تاریخی برای مقابله با تکفیر مخالفان خود و تضعیف مواضع آنان استفاده کرده و به قول خودش، با سر دادن تکبیری موسی‌وار، صف دشمنان را شکسته است. گاهی هم از این موضوع که جادوی فرعونیان دامن او را گرفته و عصایی برای دفاع از حقانیت خود در دست ندارد، تأسف می‌خورد و به خدا پناه می‌برد.

ملحدهان گر جادوی فرعونیان حاضر کنند ما به تکبیری عصای موسی عمران شویم
(سنایی، ۱۳۸۱: ۴۳۲)

جادوی فرعونیان در جنبش آمد باز و نیست در کف موسی عصایی الغیاث ای دوستان
(همان: ۴۶۸)

سنایی مخاطبان خود را به فراگیری علم اژدها فراخوانده است. منظور شاعر از علم اژدها همان علم لدنی و الهی است که در یک کلام، از آن به معرفت إلی الله تعبیر میشود. در بیت ذیل، رفتن بر فراز تپه، نمادی از سیر و سلوک معنوی و تجربه عروج روحانی است. شاعر با این رویکرد، سالک مبتدی را برای طی مسیر صعب سلوک تشویق میکند تا با گذر از دشواریهای این راه پر فراز و نشیب، شراره‌های آتش علم و محبت الهی را همان‌طور که بر قلب و جان موسی (ع) نازل شد، در وجود خویش حس کند.

به سوی تپه رو یکبار موسی‌وار اگر خواهی که علم اژدها دانی و سر آن عصا یابی
(همان: ۵۰۸)

در شعر سنایی، از تشریح جنبه‌های تقابلی داستان موسی (ع) و جادوگران خبری نیست و شاعر تنها به ابعاد مثبت قصه یعنی توبه خالصانه ساحران اشاره کرده است.

چندین هزار سجده بکردی ز غافلی بنشین یکی و سجده خود را شمار گیر
یک سجده کن چو سحره فرعون بی‌ریا و آنکه میان جنت مأوی قرار گیر
(همان: ۱۱)

ید بیضا: در کنار معجزه عصا از اصلیت‌ترین و شناخته شده‌ترین معجزات موسی (ع) ید بیضاست که خداوند متعال در سوره‌های بقره، اعراف، طه، شعراء، نمل و قصص به آن اشاره شده است. «وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهَنَّرُ كَأَنَّهُمَا جَانٌّ وَلِي مُذَبَّرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ. سَلِّكُ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (قصص: ۳۱ - ۳۲). یعنی: «و عصایت را بیفکن. پس وقتی آن را دید که تند و سریع حرکت می‌کند، گویا ماری باریک و تیزرو است، پشت کنان گریخت و به پشت سر برگشت. [ندا آمد: ای موسی! پیش آی و مترس، بی تردید تو [از آسیب و گزند آن] در امانی. دستت را در گریبان‌ت ببر تا بدون هیچ عیبی سفید و درخشان بیرون آید، و برای [از بین رفتن] ترسی که دچارش شده‌ای دو دستت را بر سینه بگذار، پس این دو معجزه از ناحیه پروردگار توست به سوی فرعون و اشراف و سران او که همواره مردمی نافرمان هستند». یکی از مضامین مورد توجه در شعر سنایی رویکرد غنایی به ید بیضا است:

با رخ تو بیهده است بوالعجبی چشم تو با کف موسی که را دست دهد جادویی؟
(سنایی، ۱۳۸۱: ۱۰۲۱)

افسون لب عیسی دارد بدهان اندر برهان کف موسی دارد به جبین اندر
(همان: ۸۹۰)

سنایی از چشم و رخ و دست یار سرکش خود سخن می‌گوید و وجود سحرکننده او را به معجزه ید بیضا موسی (ع) تشبیه می‌کند. سنایی به همه این ویژگیهای مثبت و قابل تحسین اشاره کرده و در نهایت، از بدخویی و بی‌مهریهای یار دل‌انگیز گله و شکایت می‌کند؛ چراکه «معشوق ازلی عرفان عاشقانه او بیشتر به صفت قهر بر وی جلوه کرده است تا لطف» (زرقانی، ۱۳۸۱: ص ۲۲۶). بنظر میرسد استفاده از معجزه ید بیضا در دیوان سنایی کارکرد توصیفی دارد و شاعر برای عینیت بخشیدن به ویژگیهای جسمانی یار خود، از این رویداد تاریخی و دینی استفاده کرده است.

با رخ تو بیهدهست بلعجبی چشم تو با کف موسی که را دست دهد جادویی
(سنایی، ۱۳۸۱: ۵۰۰)

ای صنم دردلبری هم دست و هم دستان تراست بردل و جان پادشاهی هم دل و هم جان تراست
هم حیات از لب نمودن هم شفا از رخ چو حور با دم عیسی و دست موسی عمران تراست
(همان: ۳۶۵)

گذر از نیل: در قرآن کریم از شکافته شدن رود نیل با لفظ «انفلاق» و از نابودی فرعون همراهانش با لفظ «اخذ»، «نبد» و «غرق» یاد شده است. «فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۴۰). یعنی: «پس او و سپاهیان را گرفتیم و در دریا افکندیم؛ پس با تأمل بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه بود؟». و نیز «فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ. وَأَزَلَفْنَا ثُمَّ الْآخِرِينَ. وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ. ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ» (شعراء: ۶۳ - ۶۶). یعنی: «پس به موسی وحی کردیم که عصایت را به این دریا بزن. [موسی عصایش را به دریا زد] پس [دریا] از هم شکافت و هر پاره اش چون کوهی بزرگ بود. و آن گروه دیگر را [هم در آنجا] به دریا نزدیک کردیم. و موسی و هر که با او بود، همه را نجات دادیم. آن گاه آن گروه دیگر را غرق کردیم».

گذار معجزه‌آمیز موسی (ع) در کودکی از رود نیل و پس از آن شکافته شدن آن به اذن الهی بعنوان یکی از مهمترین معجزات دوران رسالت حضرت موسی (ع) سبب شده است که مضمون رود نیل در بسیاری از اشعار عرفانی در ادب فارسی مورد توجه سراینده‌گان و گویندگان قرار گیرد. سنایی بنابر خط مشی عرفانی خود ماجرایی تعقیب کردن فرعون، موسی و بنی اسرائیل و گذار آنان از رود نیل و غرق شدن فرعون و فرعونیان را در بیانی هنری روایت کرده است و آن را در کمال ایجاز بعنوان عبرتی برای همگان ذکر کرده است:

یاد کن آن مرد را کو پای در دریا نهاد
از پشش دشمن همی آمد علم افراخته
آب رود نیل هر دو مرد را بر سنگ زد
کم عیار آمد یکی زان روح شد پرداخته
(سنایی، ۱۳۸۱: ۱۰۰۷)

تا زمانی که فرعون نفس در وجود آدمی فرمانروایی کند، شکوفایی معنوی هرگز محقق نخواهد شد و موسی (ع) درون هر انسان که به طور بالقوه در نهاد اوست، به مرحله بالفعل نمی‌رسد:

در نهاد تو دو صد فرعون با دعوی هنوز
تو همی خواهی که چون موسی عصا بر یم زنی
از مراد خود تبرا کن اگر خواهی که تو
در میان بی‌مردان یک نفس بی غم زنی
(همان: ۴۹۷)

موسی و خضر: نام خضر (ع) در قرآن نیامده است اما موسی (ع) در سفر خویش به مجمع البحرین با یکی از بندگان خداوند که در قرآن «عبدا من عبادنا» معرفی شده است دیدار دارد. طبق آنچه که در قرآن کریم ذکر شده است وی صاحب علم لدنی و مشمول رحمت الهی است که اغلب مفسران وی را خضر میدانند. «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا. قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا. قَالَ إِنْ كُنْتَ تَسْتَطِيعُ مَعِيَ صَبْرًا. وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا. قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا. قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَخْبِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا. فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرَقَ أَهْلُهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنْ كُنْتَ تَسْتَطِيعُ مَعِيَ صَبْرًا. قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا. فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنْ كُنْتَ تَسْتَطِيعُ مَعِيَ صَبْرًا. قَالَ إِنْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا. فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَتَوْا أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا. قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا. أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا. وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا. فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَأَقْرَبَ رَحْمًا. وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ

لَعْلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف: ۶۵ - ۸۲). پس بنده ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمتی داده و از پیشگاه خود دانشی ویژه به او آموخته بودیم. موسی به او گفت: آیا [اذن می دهی که] من تو را [به این هدف] پیروی کنم که از آنچه به تو آموخته اند، مایه رشدی به من بیاموزی؟ گفت: [ای موسی!] تو هرگز نمی توانی بر همراهی من شکیبایی ورزی. و چگونه می توانی بر چیزی که به آن احاطه [علمی] نداری شکیبایی ورزی؟ گفت: اگر خدا بخواهد، مرا شکیبا خواهی یافت، و هیچ فرمانی را از تو مخالفت نخواهم کرد. گفت: [ای موسی!] اگر دنبال من آمدی، از هیچ چیز از من میسر تا خودم درباره [حقیقت] آن با تو آغاز سخن کنم. پس هر دو به راه افتادند تا وقتی که در کشتی سوار شدند، او شکافی در کشتی ایجاد کرد. موسی گفت: آیا آن را شکافتی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ به راستی که کاری بسیار زشت کردی! گفت: [ای موسی!] آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی بر همراهی من شکیبایی ورزی؟ گفت: مرا بر آنچه از یاد بردم، مؤاخذه مکن و در کارم به من سخت مگیر. پس [هر دو] به راه افتادند تا [زمانی که] به نوجوانی برخوردند؛ پس [بنده ما] او را کشت. موسی گفت: آیا شخص بی گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به راستی که کاری بسیار ناپسند مرتکب شدی! گفت: [ای موسی!] آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی بر همراهی من شکیبایی کنی؟ گفت: بعد از این اگر چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من مصاحبت مکن [برای آنکه] از جانب من به عذر قابل قبولی رسیده ای [و برای جدا شدن از من دلیل قاطعی داری]. پس [هر دو] به راه افتادند تا هنگامی که به مردم شهری رسیدند، از مردمش خوراک خواستند و آنان از اینکه آن دو را مهمان کنند، خودداری کردند. پس در آن شهر، دیواری یافتند که می خواست فروریزد، پس او آن را [به گونه ای] استوار کرد [که فرو نریزد]. موسی گفت: اگر می خواستی برای تعمیر آن دیوار، مزدی می گرفتی [که برای خود خوراک فراهم آوریم]. گفت: [ای موسی!] اکنون زمان جدایی میان من و توست؛ به زودی تو را به تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی، آگاه می کنم. اما آن کشتی، از بی نوایانی بود که [با آن] در دریا کار می کردند و در برابرشان پادشاهی بود که هر کشتی سالم و بی عیبی را غاصبانه تصرف می کرد، من خواستم معیوبش کنم [تا به دست آن ستم گر نیفتد]. و اما [آن] نوجوان [که او را کُشتم]، پدر و مادرش مؤمن بودند، پس ترسیدم که آن دو را [در آینده] به طغیان و کفر بکشاند. پس خواستیم پروردگارشان پاک تر و مهربان تر از او را به آنان عوض دهد. و اما آن دیوار از دو نوجوان یتیم در این شهر بود، و زیرش گنجی متعلق به آن دو قرار داشت، و پدرشان مردی شایسته بود، پس پروردگارت خواست که آن دو یتیم به حد رشد رسند و گنجشان را به سبب مهر [ای که] پروردگارت [به آن دو] داشت بیرون آورند؛ و من این را از پیش خود انجام ندادم. این است تفسیر و علت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی».

میبدی در کشف‌الاسرار آورده است: «یافتند رهی را از رهبران ما که او را دانشی دادیم از نزدیک خویش و در او آموختیم از نزدیک خویش دانش. موسی گفت وی را: تو را پس رو باشم و به تو بی پر، بر آنچه در من آموزی از آنچه در تو آموختند براستی. گفت خضر با من شکیبایی نتوانی و شکیبایی چون کنی و کاری که به دانش خویش به آن نرسی. موسی گفت: مگر که شکیبایی یابی اگر خدای تعالی خواهد و در هیچ فرمان از تو عاصی نشوم و سرنکشم. خضر گفت اگر میخواهی مرا و بر پی من میروی، نگر از من هیچ چیز نپرسی البته تا من تو را نو به نو میگویم که چه بود که من کردم» (میبدی، ۱۳۸۲: ۵ / ۷۱۰).

با توجه به خوانش عرفانی سنایی از شخصیت موسی (ع)، به نظر میرسد او با تکیه بر سیر آفاقی و از طریق عملی، به رمز و رازهای سیال و نهفته در عالم پی برده است. از دید سنایی، در سراسر گیتی مشایخ و مرادان بسیاریند، اما

هیچ کدام به مانند خضر، برجسته و محیط به وظایف خود نیستند. به عبارت دیگر، در نگرش سنایی، نقش خضر با جایگاه قطب برابر دانسته شده است. بر اساس عقاید عرفا، قطب «یگانه‌ای است که موضع نظر خدا از عالم در هر زمانی است» (کاشانی، ۱۳۷۷: ص ۱۱۲). در هر دوره تنها یک قطب زندگی میکند و اعتبار جهان هستی به وجود وی بستگی دارد و خداوند به حرمت او، جهان را از فروپاشی مصون نگه میدارد.

زموسی رهروی آموزاگرخواهی به دیدن ره گذرگه برفراز کوه و گه بر قعر دریا کن

(سنایی، ۱۳۸۱: ۴۵۹)

سراسر جمله عالم پر ز پیرست ولی پیری چو خضر باصفا کو

(همان: ۴۹۱)

از نگاه سنایی، کسانی که در هر زمان و مکان ندای یاقق بر زبان جاری میکنند، مستعد درک و دریافت چنین لحظات شگرفی خواهند شد.

گر می‌ای خواهی که نوشی صبرکن درصدمار ور گلی خواهی که بویی درپی صدخار باش

گر نیایی خضروار آب حیات اندر ظلم عیب ناید زان تو در جستن سکندروار باش

(همان: ۴۲۶)

بی آتش عشق تو که یابد آب خضر و حیات جاودانی

(همان: ۵۰۷)

سیر و سلوک عرفانی مقوله‌ای دشوار و جانکاه است و تنها شمار معدودی از سالکان مبتدی از عهده گذر از آن برمی‌آیند و خضروار به بقای بی‌پایان دست می‌یابند.

مسخر خضر ار گشت باد و آب و زمین مثال امر ورا شد مسخر آتش و آب

(همان: ۶۵)

موسی و قارون: بروایت متون تفسیری، قارون پسرعم حضرت موسی (ع) بوده است. ابواسحاق نیشابوری در «قصص انبیاء» به داستان قارون چنین اشاره میکند: «قارون از قوم موسی بود؛ چون وی را مال جمع شد، موسی گفت زکات مال بده. نداد و آن دل نیافت که چندان مال بدادی که زکات بسیار می‌آمد. از موسی بیزار شد. روزی موسی مجلس میداشت و بنی اسرائیل جمع شده بودند... تا وقتی از اوقات زنی بود بلایه کار اندر بنی اسرائیل او را بیاوردند و هزار دینارش مزد کرد که چون موسی بر کرسی برآید تو برخیز و از کرانه مجلس آواز ده که دوش همه شب با من بلایگی کردی و شراب خوردی اکنون خلق را پند میدهی؟ پس این زن بیامد و خواست که چنان گوید، حق تعالی در دلش بیم آورد پس برخاست و بانگ کرد توبه کردم و قصه با موسی بگفت که قارون چنین فرمود. موسی غمگین شد و گفت الهی تا اکنون صبر کردم... پس حق تعالی جبرئیل را فرستاد و گفت یا موسی، زمین را به فرمان تو کردم بگیرش و هرچه خواهی کن... با تخت به زمین فرو رفت» (نیشابوری، ۱۳۸۶: ص ۲۲۷). یکی از جمله هنریت‌ترین شیوه‌ها و شگردهایی که سنایی از داستان حضرت موسی (ع) و شخصیت‌های فرعی این داستان بهره گرفته است بکارگیری این عناصر گاه در قالب بار معنایی مثبت و کارکردی برای وصف زیبایی معشوق است؛ از جمله در این ابیات:

ای توانگر همچو قارون از جمال عاشق از عشق تو قارون دوش

(سنایی، ۱۳۸۱: ۹۰۹)

ای روی تو قارون شده از حسن و ملاحظت از هجر تو قارونم از وصل تو درویش
(همان: ۹۱۳)

سنایی با اشاره به ماجرای بلعیده شدن قارون، خود را غرقه عشق میدانند و شرایطش را به احوال قارون تشبیه میکند تا میزان دردمندی خویش را انعکاس دهد.

از عشق تو قارون منم غرقه در آب و خون منم لیلی تویی مجنون منم در کار تو بسته هوس
(سنایی، ۱۳۸۱: ۴۱۵)

ای توانگر همچو قارون از جمال عاشق از عشق تو قارون بود دوش
بی تو دوش از عمر نشمردم همی کز شمار عمر بیرون بود دوش
(همان: ۴۲۴)

شاعر از آزمندی قارون را مورد توجه قرار میدهد و یادآور میشود تا زمانی که این رذیله اخلاقی در وجودشان در تکاپوست، هرگز قادر به درک رتبه و مقام والای اویس قرنی نخواهند بود.

دل بپرداز ازین خرابه جهان پای در کش به دامن اعزاز
گه چو قارون فروشدی به زمین گه چو عیسی برآمدی به فراز
(سنایی، ۱۳۸۱: ۴۱۳)

تا ترا در دل چو قارون گنج‌ها باشد ز آرز چند گویی از اویس و چند گویی از قرن
(همان: ۴۶۱)

نتیجه‌گیری

در دیوان سنایی، شاهد تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم شاعر از قرآن هستیم. مقوله‌هایی که او در دیوان اشعار خود بازگو کرده، عمدتاً تربیتی (عرفانی، دینی و اخلاقی) است. از این رو، استفاده از ابزار داستان، در تسهیل فرایند درک مخاطبان عام و خاص از موضوعات مطروحه اثر بیشتری دارد و مانع دلزدگی آنها از بازگویی مسائل ثقیل معرفتی میشود. در میان عناصر مربوط به زندگانی موسی (ع)، پیوند استاد و شاگردی او با خضر نبی از بسامد بیشتری برخوردار بوده است که این امر با عنایت به قابلیت‌های عرفانی داستان مذکور و نیز، منش صوفیانه سنایی، بدیهی به نظر میرسد. سنایی به این داستان ژرفایی عرفانی بخشیده و در مواردی، از موسی (ع)، خضر، قارون و ... شخصیت‌هایی رمزی و نمادین ساخته است. در دیوان سنایی، موسی نمادی از عقل، پیر، سالک، حکیم و مبطل جادوست. قارون از طرفی، نمادی از دارندگی (در معنای مثبت) معرفی شده و از طرفی، نمودی از آزمندی و بدفرجامی است. خضر نیز، نمادی از پیر راه‌بلد و واصل الی الله است. سنایی زبان قرآن را جذب کرده و بسط و پرورش داده و با ابزارهای رمز و نماد، به بیان تجربه‌های روحانی و ادراکات شهودی پرداخته است و با دخل و تصرف در روایت‌های قرآنی و توسع معنایی نسبت به اصل داستان، خوانشی همسو با باورهای عرفانی و تربیتی خود ارائه داده است. بنابراین، اگر شاعر در اصل روایت به قرآن وفادار مانده، اما در موارد بسیاری با جزئیات بیشتری به این داستان دینی و تاریخی استناد جسته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دکتري رشته زبان و ادبيات فارسي مصوب در دانشگاه آزاد اسلامي واحد زاهدان استخراج

شده است. دکتر حبیب جدیدالاسلامی قلعه نو راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. دکتر بهروز رومیانی بعنوان مشاور و دانشجو غلام‌محمد قوی کتف‌رودی، پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- The Holy Quran. Translated by Mehdi Elahi Qomshehi.
- Algoneh Junqani. Masoud (2014). "Sana'i's Approach to Dualistic Contrasts". Quarterly Mystical Studies, Kashan University. Issue 19. pp. 54-29.
- Bazargan. Abdol Ali (1995). The Order of the Quran. 4 vols. Tehran: Qalam, p. 359.
- Pournamdarian. Taqi (1996). Secrets and Secret Stories in Persian Literature. Tehran: Elmi va Farhangi, p. 22.
- Taqvi. Mohammad (2006). Sana'i's Storytelling: A Collection of Articles Contained in Shurideh in Ghazneh. Tehran: Sokhan, p. 60.
- Haq-shenas. Ali-Mohammad (2003). Persian Language and Literature at the Crossroads of Tradition and Modernity. Tehran: Aghah, p. 165.
- Halabi. Ali Asghar (1996). Excerpt from Hadiqa al-Haqiqa. Tehran: Asatir, p. 56.
- Ranjabr. Ahmad (1984). Selected poems of Sanai. Tehran: Amir Kabir, p. 11.
- Zarghani. Mahdi (2002). Zulf Aalem Soz. Tehran: Rouzager, p. 226-316.
- Sanai. Majdood bin Adam (2002). Divan. With an introduction by Badi' al-Zaman Forozanfar. Edited by Parviz Babai. Tehran: Azadmehr.
- Sourabadi. Abu Bakr Atiq (2001). Tafsir of Surabadi. Edited by Sa'idi Sirjani. 5 volumes. Tehran: Naw Publishing House, 1779.
- Suyuti. Jalal al-Din (1421 AH). Al-Itaqan fi 'Ulum al-Quran. Second edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, p. 204.
- Shuai. Malek (2019). The influence of the Quranic narrations of the story of Prophet Moses (AS) in the ghazals of Bedil Dehlavi. Comparative Literature Research. (Comparative Arabic-Persian Studies). Razi University. Tenth Volume. No. 4. Series 4. pp. 65-84.
- Shafi'i-Kadkani. Mohammad Reza (2009). The Whips of Conduct. Tenth Edition. Tehran: Agha, pp. 32-14-16.

- Tabatabai. Seyed Mohammad Hossein (2007). Translation of Tafsir al-Mizan. Translation: Seyyed Mohammad Baqer Hamadani. Twenty-second Edition. Tehran: Islamic Publications Office, pp. 371-372.
- Abdul-Baqi. Mohammad Fouad (2014). Al-Mu'jam al-Mufahrus lal-Faz al-Quran. Third Edition. Tehran: Islamic.
- Qarashi. Ali Akbar (2008). Dictionary of the Holy Quran. Sixth Edition. Tehran: Daral-e-Kutb al-Islamiyyah.
- Kashani. Abdol-Razzaq (2008). Translation of Sufi Terms. Translation by Mohammad Khawaji. Second Edition. Tehran: Moli, p. 112.
- Kermanshahi. Morteza and others (2010). Differences and similarities of mystical approaches to the story of Moses (AS) in mystical texts from the fifth to the eighth centuries of the Hijri calendar. Specialized monthly magazine on the stylistics of Persian poetry and prose (Bahar Adab). Year 13. Issue 6. Serial 52. pp. 65-86.
- Meybodi. Abolfazl Rashid al-Din (2003). Kashf al-Asrar and Ad-e-Abrar. Edited by: Ali Asghar Hekmat. Ten volumes. Seventh edition. Tehran: Amir Kabir. pp. 94-710.
- Nas. Jan (2015). Comprehensive history of religions. Translated by: Ali Asghar Hekmat. Third edition. Tehran: Pirouz, p. 333.
- Neyshaburi. Abu Bakr Atiq (2007). Tafsir Sur Abadi. Edited by: Saeedi Sirjani. Second edition. Tehran: Nashre-e-No, p. 227.

فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم. ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای.
- آلگونه جونقانی. مسعود (۱۳۹۳). «رویکرد سنایی به تقابلهای دوگانی». فصلنامه مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان. شماره ۱۹. صص ۵۴-۲۹.
- بازرگان. عبدالعلی (۱۳۷۴). نظم قرآن. جلد ۴. تهران: قلم، ص ۳۵۹.
- پورنامداریان. تقی (۱۳۷۵). رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۲.
- تقوی. محمد (۱۳۸۵). قصه‌پردازی سنایی: مجموعه مقالات مندرج در شوریده‌ای در غزنه. تهران: سخن، ص ۶۰.
- حق‌شناس. علی‌محمد (۱۳۸۲). زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته. تهران: آگاه، ص ۱۶۵.
- حلبی. علی اصغر (۱۳۷۵). گزیده حدیقه‌الحقیقه. تهران: اساطیر، ص ۵۶.
- رنجبر. احمد (۱۳۶۴). گزیده اشعار سنایی. تهران: امیرکبیر، ص ۱۱.
- زرقانی. مهدی (۱۳۸۱). زلف عالم‌سوز. تهران: روزگار، ص ۲۲۶-۳۱۶.
- سنایی. مجدود بن آدم (۱۳۸۱). دیوان. با مقدمه‌بیدیع‌الزمان فروزانفر. به اهتمام پرویز بابایی. تهران: آژادمهر.
- سورآبادی. ابوبکر عتیق (۱۳۸۰). تفسیر سورآبادی. به تصحیح: سعیدی سیرجانی. جلد ۵. تهران: نشر نو، ۱۷۷۹.
- سیوطی. جلال‌الدین (۱۴۲۱ ق). الاتقان فی علوم القرآن. الطبعة الثانية. بیروت: دارالکتب العربی، ص ۲۰۴.
- شعاعی. مالک (۱۳۹۹). تأثیر روایات قرآنی داستان حضرت موسی (ع) در غزلیات بیدل دهلوی. کاوشنامه ادبیات تطبیقی. (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی). دانشگاه رازی. دوره دهم. شماره ۴. پیاپی ۴. صص ۶۵ - ۸۴.
- شفیعی‌کدکنی. محمدرضا (۱۳۸۸). تازیانه‌های سلوک. چاپ دهم. تهران: آگه، ص ۳۲ - ۱۴ - ۱۶.
- طباطبایی. سید محمد حسین (۱۳۸۶). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه: سید محمد باقر همدانی. چاپ بیست و دوم. تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۷۱ - ۳۷۲.

عبدالباقی. محمد فؤاد (۱۳۹۳). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن. چاپ سوم. تهران: اسلامی.
قرشی. علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن کریم. چاپ ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
کاشانی. عبدالرزاق (۱۳۷۷). ترجمه اصطلاحات الصوفیه. ترجمه محمد خواجوی. چاپ دوم. تهران: مولی، ص ۱۱۲.
کرمانشاهی. مرتضی و دیگران (۱۳۹۹). تفاوتها و شباهتهای رویکردهای عرفانی بداستان حضرت موسی (ع) در متون
عرفانی قرن پنجم تا هجتم هجری. ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب). سال
سیزدهم. شماره ششم. پیاپی ۵۲. صص ۶۵-۸۶.
میبدی. ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲). کشف‌الاسرار و عده‌الابرار. به اهتمام: علی اصغر حکمت. ده جلد. چاپ هفتم.
تهران: امیرکبیر. صص ۹۴ - ۷۱۰.
ناس. جان (۱۳۵۴). تاریخ جامع ادیان. ترجمه: علی اصغر حکمت. چاپ سوم. تهران: پیروز، ص ۳۳۳.
نیشابوری. ابوبکر عتیق (۱۳۸۶). تفسیر سور آبادی. به تصحیح: سعیدی سیرجانی. چاپ دوم. تهران: نشر نو، ص
۲۲۷.

معرفی نویسندگان

غلام‌محمد قوی کتف‌رودی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
(Email: ghaviketf1338@gmail.com)
(ORCID: 0009-0002-0547-972x)
حبیب جدیدالاسلامی قلعه‌نو: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
(Email: eslami2631@gmail.com : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0000-9521-6573)
بهروز رومیانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.
(Email: b.romiani@gmail.com)
(ORCID: 0000-0002-9772-4445)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Gholam Mohammad Ghavi Ketfroodi: PhD student in Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.
(Email: ghaviketf1338@gmail.com)
(ORCID: 0009-0002-0547-972x)
Habib Jadid-ol-Islami Ghale-no: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.
(Email: eslami2631@gmail.com : Responsible author)
(ORCID: 0000-0000-9521-6573)
Behrouz Rumiani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran.
(Email: b.romiani@gmail.com)
(ORCID: 0000-0002-9772-4445)